

عنوان درس:	درس خارج فقه الصلاة	سال تحصیلی: ۱۳۹۹-۱۴۰۰	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۹/۱۵
عنوان فرعی ۱	شروط التقصیر			
عنوان فرعی ۲	جلسه ۳۸			
عنوان فرعی ۳	استدلالات قول دوم و مناقشه در قول دوم			
مقرر:	حجة الاسلام و المسلمین سجاد آریس و اصغر حیدری			

شروط التقصیر :

خلاصه جلسه گذشته :

بحث ما در مبنای قول به تمام بود اذ لم یرد الرجوع لیومه در سفر تلفیقی ، گفتیم عده ای این رأی را به مشهور نسبت داده اند . چهار دلیل از ادله ای که میتوان برای این رأی به آن استدلال رد را بحث کردیم و رد کردیم . بحث امروز ما در دلیل پنجم این مبنا هست که میتوان از به این دلیل استناد شده است برای تقویت قول ثانی یا قول منسوب به مشهور بود که همان مشروط بودن تقصیر در مسافت تلفیقی به رجوع لیومه که اگر رجوع بغیر یومه بود اینجا یجب علیه التمام .

دلیل پنجم قول دوم :

دلیل پنجم این رأی روایت عبد الرحمن بن حجاج است که بعضی از این روایت به صحیحہ عبد الرحمن بن حجاج تعبیر کرده اند .

شیخ روایت می کند باسناده الی علی بن حسن بن فضال عن محمد بن عبد الله عن هارون بن مسلم جميعا عن محمد بن ابي عمير عن عبد الرحمن بن حجاج عن ابي عبد الله عليه السلام قال سألته عن التقصير في الصلاة فقلت له ان لي ضيعة...

۶۴۹-۲۴- و عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ التَّقْصِيرِ فِي الصَّلَاةِ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ لِي ضَيْعَةً قَرِيبَةً مِنَ الْكُوفَةِ وَ هِيَ بِمَنْزِلَةِ الْقَادِسِيَّةِ مِنَ الْكُوفَةِ- فَرُبَّمَا عَرَضَتْ لِي الْحَاجَةُ أَنْتَفِعَ بِهَا أَوْ يَضُرَّنِي الْقَعُودُ عَنْهَا فِي رَمَضَانَ- فَأَكْرَهُ الْخُرُوجَ إِلَيْهَا لِأَنِّي

لَا أَدْرِي أَصُومُ أَوْ أُفْطِرُ فَقَالَ لِي فَاخْرُجْ وَاتِمِّ الصَّلَاةَ وَصُمْ فَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُ الْقَادِسِيَّةَ فَقُلْتُ لَهُ فِي كَمْ أَذْنَى مَا تُقْصِرُ فِيهِ الصَّلَاةُ قَالَ جَرَتْ السَّنَةُ بَيَاضَ يَوْمٍ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ بَيَاضَ يَوْمٍ يَخْتَلِفُ فَيَسِيرُ الرَّجُلُ خَمْسَةَ عَشَرَ فَرَسَخًا فِي يَوْمٍ وَيَسِيرُ الْآخَرُ أَرْبَعَةَ فَرَسَخٍ وَخَمْسَةَ فَرَسَخٍ فِي يَوْمٍ فَقَالَ إِنَّهُ لَيْسَ إِلَى ذَلِكَ يَنْظَرُ أَمَا رَأَيْتَ سِيرَ هَذِهِ الْأَمْيَالِ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ ثُمَّ أَوْمَى بِيَدِهِ أَرْبَعَةَ وَ عِشْرِينَ مِيلًا تَكُونُ ثَمَانِيَةَ فَرَسَخٍ^١.

ضیعه یعنی زمین کشاورزی برخلاف زمین مسکونی که به او میگویند عقار

استدلال :

استدلال به این حدیث متوقف بر سه نکته است:

نکته اول :

مسافت بین کوفه و قادسیه ۱۵ میل یعنی ۵ فرسخ است و این جای خلاف و بحث نیست و همه تصریح کرده اند به اینکه مسافت بین قادسیه و کوفه ۵ فرسخ است. که به این معنی است که رفت و برگشت آن ۱۰ فرسخ و بیش از مسافت می شود. پس مورد روایت در سفر تلفیقی است که بیش از ثمانیه فراسخ است و موضوع بحث ما است .

نکته دوم :

از عبارت "عرضت لی الحاجه" این است که این سفر سفری است که به ۱۰ روز نمی انجامد نه اقامه ده روز در روایت است و نه مرور به وطن و اینکه این سفر رفت و برگشت قبل از ۱۰ روز است چون میگوید عرضت لی الحاجه این حاجتی است کاری است یعنی نمی خوام آنجا اقامت کنم بلکه کارم را انجام بدهم و پیام . کسی که میخواهد در آنجا اقامت کند دیگر اینجا حاجت عارضی صدق نمی کند.

نکته سوم:

این سفر هم سفری نیست که در همان روز برود و برگردد چون مسافت ۵ فرسخ است و اگر بخواد برود و برگردد میشه ۱۰ فرسخ در حالی که سفر یک روز در آن روزگار سفر ۸ فرسخی بوده نه سفر ۱۰ فرسخی ؛ خود این هم قرینه بر این است که این سفر غیر رجوع لیومه بوده است .

بنابر این سفر بوده و به مازاد بر ثمانیه فراسخ تلفیقی بوده و رجوع لیومه هم نداشته است و امام می فرماید صُم .

^۱ تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان) / ج ۴ / ۲۲۲ / ۵۷ - باب حکم المسافرين و المريض في الصيام ص : ۲۱۵

بنابراین؛ این روایت دلالت دارد بر اینکه در مسافت تلفیقیه "من لا یرید الرجوع لیومه" باید نمازش تمام باشد و وجوب تقصیر برای کسی است که یرید الرجوع لیومه.

بحث سندی:

مرحوم خوئی اولین اشکالی که به این استدلال وارد کرده اند اشکال سندی به روایت است؛ که این روایت از لحاظ سندی معتبر نیست گرچه بعضی ها گمان کرده اند سندش معتبر است و تعبیر به صحیح کرده اند چون دیده اند مرحوم شیخ میگوید عن علی بن حسن فضال عن محمد بن عبد الله عن هارون بن مسلم جمیعا عن محمد بن ابی عمیر عن عبد الرحمن بن حجاج و همه ی اینها ثقات هستند پس روایت صحیح است لکن به سند شیخ به علی بن حسن بن فضال درست نیست و مختل است چون سندش به علی بن حسن بن فضال مشتمل بر علی بن محمد بن زبیر است و علی بن محمد بن زبیر موثق نیست .

البته اینجا یک اشکال چاپی در کتاب تهذیب است اینجا در روایت قبل از این روایت حسن بن علی بن فضال دارد و باید علی بن حسن بن فضال باشد چون عنه می گوید به همان بر می گردد و روایت قبلی حسن بن علی بن فضال دارد ، اشکالش این است که روایت بعد از آن روایت دارد عنه عن احمد و محمد اخویه و این خودش نشان دهنده این است که این عنه نمی تواند حسن بن علی بن فضال باشد چون این عنه روایت می کند از احمد و محمد تازه عن حسن بن علی بن فضال . خلاصه معلوم است که اون حسن بن علی بن فضال اشکال دارد.

علی از پدرش روایت مستقیم ندارد یعنی می گوید من تا ۱۸ سالگی با پدرم بوده ام و اگرچه من روایات را خودم شنیدم اما چون اعتماد به خودم در آن سنین ندارم ، لذا همیشه از برادرانم روایات پدرم را نقل می کنم و این نشان دهنده میزان دقت روات ما است که با اینکه خودش این روایات را شنیده است، منتها چون در سن پائین شنیده است ،لذا اعتماد بر روایات مستقیم خودش نمی کند و همان روایات را از برادرانش نقل می کند. به اشکال اینجا هست که گاهی یکی دو مورد خیلی کم عن ایبه آمده است چون نجاشی نقل می کند که من از پدرم مستقیم نقل نمی کنم چون درک نکردم پدرم را ، مگر تا ۱۸ سالگی لذا اعتماد به نقل خودم ندارم و لذا از طریق برادرانم نقل می کنم ؛ و در این یکی دو مورد که عن ایبه دارد اینجا تناقضی با این نیست در این چند مورد به نقل خودش اعتماد دارد و مطمئن به صحت ضبطش از پدرش بوده است و تناقضی نیست. شاید بآنچه برادرانش نقل کردند تطبیق داده و دیده یکسان است لذا از پدرش مستقیم نقل کرده است.

سند شیخ به علی بن حسن بن فضال این است : "احمد بن عبدون المعروف بابن الحاشر عن علی بن محمد بن زبیر"

ابن عبدون ثقة است و بحثی نیست. منتها علی بن محمد بن زبیر توثیق ندارد لذا اشکال گرفته می شود که سند شیخ به علی بن حسن بن فضال سند تام نیست و سند روایت تام نیست.

این را مرحوم خوئی می فرماید، لکن خود مقرر در حاشیه مطلبی را بیان می کنند ، و می فرماید این روایت بر مبنای خود مرحوم خوئی صحیح السند است یعنی این اشکال وارد نیست بر مبنایی که خود مرحوم خوئی در معجم الرجال بیان کرده است .مقرر در کتاب الصلاة عروه ج ۲۰ ص ۱۷ می فرماید :

بر مبنای خود مرحوم خوئی روایت صحیح السند است و سند شیخ به علی بن حسن بن فضال اشکالی ندارد.

مبنای آیت الله خوئی :

مبنای آقای خوئی این است که یکی از طرائق تعویض را خود ایشان ابتکار می کنند و در تعویض سندی این راه را به ما معرفی میکنند و این طریقه این است: مثلاً اگر شیخ سندی دارد مثل همین سندی که به علی بن حسن بن فضال دارد شیخ به یکی از روایات سندی دارد که این سند ضعیف است، بعد نجاشی هم به همان شیخ سند دارد منتها نجاشی دو سند به آن شیخ دارد، که یک سند همان سند شیخ است به آن راوی یا به کتاب آن راوی و علاوه بر این نجاشی یک سند دیگری هم دارد که آن سند دوم نجاشی به آن کتاب صحیح است ما می توانیم سند نجاشی را جایگزین سند شیخ کنیم به یک شرط که در آن سند ضعیف که نجاشی و شیخ دارند شیخ ایشان مشترک باشد .

مثل همین جا این سندی که شیخ به علی بن حسن بن فضال دارد این است : احمد بن عبدون عن علی بن محمد بن زبیر همین سند را هم نجاشی به کتب علی بن حسن بن فضال دارد ولی نجاشی علاوه بر این سند، سند دیگری دارد و آن سند عبارتست از اینکه :

((و أخبرنا بسائر كتب ابن فضال بهذا الطريق. و أخبرنا محمد بن جعفر في آخرین عن أحمد بن محمد بن سعيد عن علي بن الحسن بكتبه.))^۲

اینجا محمد بن جعفر فی آخرین جایگزین احمد بن عبدون شده است و احمد بن محمد بن سعید همان ابن عقده است و لا شک فی وثاقتہ و محمد بن جعفر هم بنابر مبنای خود آقای خوئی که مشایخ نجاشی را توثیق می کنند میگوید محمد بن جعفر هم ثقة است بنابر این این سند دوم نجاشی صحیح است .

همین نجاشی سند دیگری به کتب ابن فضال دارد که همان سند شیخ است که احمد بن عبدون عن علی بن محمد بن زبیر عن علی بن حسن

ایشان می گویند ما می توانیم اینجا این سند دوم نجاشی را جایگزین سند اول کنیم به این تقریب که :

نه اینکه آن سند مشترک بین شیخ و نجاشی مشترک داشت که احمد بن عقده بود خوب معلوم میشه همان کتابی را که احمد بن عبدون برای شیخ نقل کرده همان کتاب را احمد بن عبدون برای نجاشی نقل کرده است و بعد نجاشی میگوید من همین کتاب را از طریق علی بن حسن بن فضال نقل می کند . ایشان میگوید خیلی بعید است احمد بن عبدون که آمده برای شیخ کتاب را نقل کرده است نقل این کتاب فرق کند از نقلش برای نجاشی بلکه همان را برای نجاشی هم نقل کرده است ، بعد هم نجاشی که میگوید من همین کتاب را با طریق دیگری از علی بن حسن بن فضال نقل می کنم پس معلوم میشه همین کتاب با طریق دیگر نقل شده که طریق صحیحی است لذا طریق شیخ هم به علی بن حسن هم طریق صحیحی خواهد بود ، چون شیخ هم همین کتاب را که نجاشی به طریق صحیح از علی بن حسن بن فضال نقل می کند همین کتاب را شیخ از آن طریق نقل می کند پس معلوم میشود نجاشی یا حتی شیخ

^۲ رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة؛ ص: ۲۵۹

هم دوتا طریق داشته منتها یک طریق را نقل کرده است و دیگری را نقل نکرده است پس سند شیخ به کتب علی بن حسن بن فضال سند صحیحی است .

مرحوم خوئی می گوید قاعده این است که ، هر گاه شیخ به کتاب یک راوی سند ضعیفی داشت و نجاشی هم به همان کتاب دو سند داشت که یکی از سندها همین سند موجود بین ما است و لکن یک سند دیگری از ایشان به آن کتاب هم وجود دارد، که صحیح است هر جا چنین بود ما می توانیم سند نجاشی که صحیح است، را با سند ضعیف شیخ جایگزین کنیم.

اینجا آن شیخی که این روایت را برای شیخ نقل کرده است که همان ابن عبدون است همین شیخ همین کتاب را برای نجاشی نقل کرده است .و همین کتب را که به وسیله ابن عبدون برای هر دو نقل شده است همین کتب را نجاشی به طریق صحیحی از علی بن حسن بن فضال نقل می کند .

بنابر این همان کتب است و مستبعد است که ابن عبدون کتابی را که برای نجاشی نقل می کند در سندش با اون کتبی که برای شیخ نقل می کند دو کتب باشد بلکه همان است .پس همان کتبی که به طریق ضعیف برای شیخ رسیده است همین کتب به طریق صحیح به نجاشی رسیده است از جناب علی بن حسن ابن فضال.

در طریق ضعیف شیخ مشترک دارند یعنی ابن عبدون که کتب بنی فضال را برای شیخ نقل کرده است همان ابن عبدون همان کتب را برای نجاشی نقل کرده است و یکی دیگر همون کتب را برای نجاشی با سند صحیح نقل کرده است.

نکته این است که همان ابن عبدون که برای شیخ کتب ابن فضال را نقل کرده است همان هم برای نجاشی کتب ابن فضال را نقل کرده است و بعد نجاشی میگوید من به همین کتب که ابن عبدون نقل می کند از طریق دیگری به علی بن حسن نقل می کنم اینجا یقین حاصل میشود آن کتبی که شیخ به طریق ضعیف نقل میکرد همین است که نجاشی به طریق صحیح نقل می کنند و اگر آن شیخ مشترک نباشد ما نمی توانیم این نتیجه را بگیریم.

وقتی می توانیم سند شیخ را با سند نجاشی تعویض کنیم که شیخ آنها مشترک باشد و بر این اساس این سند صحیح جایگزین می شود.

ادامه بحث در جلسه آتی بررسی میشود .

((والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته))